

موضوع شناسی فقهی «بیع دین به دین»

محمد داود محمدی^۱

چکیده

بیع دین به دین از جمله عقود است که از دیرباز به دلیل ماهیت مبهم آن در ادبیات فقهی عدم جواز استعمال آن مورد توجه بوده است. این درحالی است که با بررسی فلسفه بیع و شرایط و اصول کلی حاکم بر بیع در می‌یابیم که هرگاه معاملات وارد فضای غرری، شبه قماری، ربوی یا غیر عن تراض شده اند موجبات تحریم ایجاد شده است. یا به عبارتی، معاملات هر چه به سمت و سوی عدالت اقتصادی و اجتماعی چه بصورت فردی و چه بصورت اجتماعی حرکت کنند، با مقتضای عقد سنخیت بیشتری داشته و موجبات صحیح بودن آن می‌شود. بر این اساس حکمت و فلسفه قراردادهای آتی کاهش غرر و نااطمینانی (ریسک و شبه قمار) بودن آن است تا طرفین در فضای امنیت بیشتری فعالیت اقتصادی نمایند و موجبات رشد سرمایه‌های خود را ایجاد نمایند. این مطلب با فرض رعایت سایر شروط و مقتضیات عمومی عقود می‌تواند درست باشد.

این مقاله ضمن ارائه مفهومی درست از بیع دین به دین در کتب فقهی با بررسی روایات استدلال شده هر یک و با توجه به اصول کلی قراردادها و مقتضیات عقود، در صدد ایجاد فضایی صحیح برای تصمیم‌گیری در مورد مشروع بودن عقود دین به دین به شرایط خاص برای رفع نیازهای جامعه می‌باشد.

واژگان کلیدی: بیع، دین، بیع دین، کالی به کالی، نسیه، فقه الاقتصاد، قراردادهای آتی.

^۱ . دانشجوی دکتری اقتصاد جامعه المصطفی العالمیه - mdm110313@gmail.com

مقدمه

بیع دین به دین یکی از نقاط مبهم در تحقیقات بین‌الرشته‌ای فقه و اقتصاد می‌باشد. در فضای فقهی بین متقدمین چون به اندازه نیازهای جامعه امروز مورد استعمال نبوده است، فقها هرچند ورود پیدا کرده اند و ابعاد بحث را مشخص نموده‌اند و مسایل زمانه خود را حل نموده و حتی پا را فراتر از آن نهاده و مسایلی به عنوان فروضی که آن زمان تحقق خارجی نداشته نیز بحث کرده اند که این خود نشان از ظرفیت بسیار غنی فقه در حل مسایل فقهی است، اما حقیقت آن است که مسئله دین به دین در قالب بازارهای آتی و پوشش ریسک و بحث مشتقات اقتصادی امری مستحدثه می‌باشد که لزوم بازنگری فقهی و موضوع شناسی جدیدی در این حیطة را می‌طلبد.

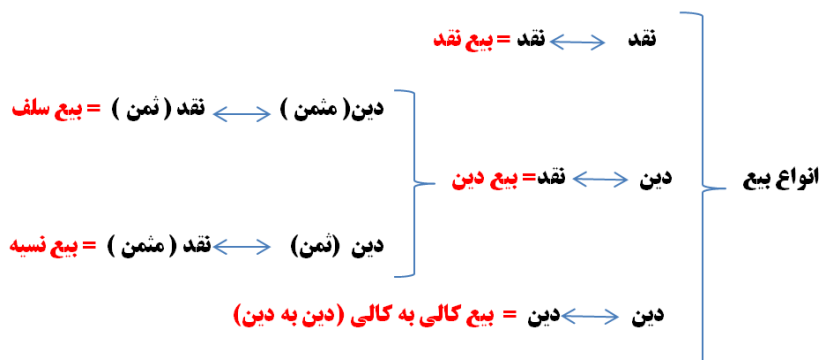
تحقیق مذکور درصدد است تا در فضای بین‌الرشته‌ای فقه الاقتصاد به تبیین و تفقه فقهی این مسئله بپردازد تا از این طریق بتواند ضمن ترسیم درست مسئله و شقوق مختلف فقهی به حل مسایل مرتبط در این زمینه با رویکرد فقهی-اقتصادی کمک نماید.

تحقیق حاضر به روش کتابخانه‌ای و بنیادی درصدد ارائه راه حل های کاربردی برای بحث پوشش ریسک در فضای بیع دین به دین می‌باشد.

• ۱. انواع بیع

در این بخش، شرح مختصری درباره ادبیات موضوع از دیدگاه اسلامی ارائه شده، مسائل فقهی ابزارها بررسی می‌شود.

یکی از تقسیماتی که برای بیع می‌شود، تقسیم بندی آن از نظر تقدم و تأخر زمان تحویل ثمن و مثن می‌باشد. بیع از این نظر به چهار صورت قابل تقسیم است: بیع نقد، بیع دین (نسیه، سلف)، بیع کالی به کالی



۱، ۱ بیع نقدی: در خرید و فروش نقدی، برای انتقال ثمن و مثن مدت تعیین نمی‌شود. در این صورت بعد از انعقاد بیع، هر يك از عوضین به دیگری منتقل می‌شود، بنابراین باید با تحویل آن ذمه خود را فارغ نمایند. اگر این تحویل بعد از مجلس عقد هم صورت بگیرد باز معامله نقدی خواهد بود مشروط بر اینکه ذکر از مدت هنگام بیع بعمل نیامده باشد (النجفی، ج ۲۳، ص ۹۸).

۲، ۱ بیع دین: یکی از طرفین آن دین و طرف دیگر نقد باشد. که خود به دو صورت ذیل تقسیم می‌شود.

الف) بیع نسیه: کلمه نسیه از نسی مشتق شده که به معنای تاخیر انداختن می‌باشد و صحیح آن نسیئه می‌باشد (عمید، ص ۱۰۳۳). در معامله نسیه ثمن مدت دار است.

به عبارت دیگر، بیع نسیه آن است که ثمن، کلی (درذمه) و مؤجل باشد، یعنی ثمن نقد نباشد. در این معامله علاوه بر معلوم بودن خصوصیات ثمن و مثن باید مدت نیز مشخص باشد. نحوه تعیین هم باید به نحوی باشد که معامله از

غرري بودن خارج شود. بنابراین اگر مدت را به گونه‌اي تعیین کنند که زمانش مشخص نباشد معامله باطل است. مثلاً اگر خریدار به فروشنده بگوید زمانی که مسافران برگشتند بهای کالا را به تو می‌دهم معامله باطل است (النجفی، ج ۲۳، ص ۹۹-۱۰۰).

ب) بیع سلف: بیع سلف یا سلم عکس نسبه است. محقق حلی در شرایع و در مختصر النافع آن را چنین تعریف نموده است: «هو ابتیاع مال مضمون الی اجل بمال حاضر اوفی حکمه» (مروراید، ج ۱۴، ص ۴۶۳ و نجفی، ج ۲۴، ص ۲۶۷) یعنی درسلم خریدار از فروشنده چیزی را خریداری می‌کند که مثن را در آینده از او تحویل بگیرد و بهای آن را با مال حاضر یا آنچه در حکم حاضر است بپردازد. مراد از آنچه در حکم حاضر است چیست؟ ممکن است مراد این باشد که ثمن هنگام بستن قرارداد موجود نیست اما قبل از تفرق موجود می‌شود و به فروشنده تحویل داده می‌شود. نکته مهم این است که بیع سلف حتی نزد کسانی هم که عین بودن را در مبیع شرط می‌دانند بیع است؛ زیرا هر چند مبیع هنگام قرارداد وجود ندارد و در ذمه است، اما هنگام سررسید عین خواهد بود (النجفی، ج ۲۴، ص ۲۸۹).

لازم به ذکر است که نوع دوم بیع را اگر به اعتبار مثن (متاع یا کالا) مد نظر باشد سلف و اگر به اعتبار ثمن مد نظر باشد سلم می‌نامند که در هر دو صورت به لحاظ صورت عقد (مدت دار بودن مثن) فرقی نمی‌کند. هر چند برخی ها این دو را کاملاً متراف هم در نظر می‌گیرند (جعفری لنگرودی، ص ۹۷۸، ش ۳۶۵۷).

۳، ۱ بیع دین به دین (کالی به کالی). نوع آخر دینی است که دو طرف عقد تعهد و دین هر دو مدت دار است (هم برای تحویل مبیع و هم برای پرداختن ثمن، مدت تعیین کنند) که به اصطلاح به آن دین به دین می‌گویند. در حقیقت بیع دین به دین به معنای فروختن کالی در ذمه در برابر کالی در ذمه است. از عنوان بیع دین در برابر دین، در باب تجارت و دین سخن رفته است. به بیع دین به دین، بیع کالی به کالی، بیع مؤجل به مؤجل و بیع نسبه به نسبه نیز گفته می‌شود. (النجفی، ج ۲۴، ص ۲۹۳-۲۹۵، ابن براج، ج ۱، ص ۳۸۹، العاملی، ج ۳، ص ۲۱۰).

محل اصلی بحث قرارداهای آتی مشتقات همین قسمت می‌باشد. که در ادامه بیشتر می‌شود.

نام معامله	مثن (تحویل کالا)	ثمن
نقد	حال (نقد)	حال (نقد)
سلف (سلم)	آینده (تعهد)	حال (نقد)
نسبه	حال (نقد)	آینده (تعهد)
کالی به کالی (قرار داد/ پیمان آتی ها)	آینده (تعهد)	آینده (تعهد)

• ۲. مفهوم شناسی

نکته بسیار مهم این است که ببینیم معنای کالی به کالی چیست؟ برای روشن شدن این امر باید مفهوم لغوی و اصطلاحی آن مورد بررسی قرار گیرد.

• الف - لغوی

جوهری در صحاح گفته است: کَالُ الدَّيْنِ یعنی آن را به تاخیر انداخت و کالی یعنی نسبه و ی کالی بالکالی را که در حدیث آمده به نسبه به نسبه معنا کرده است (الجوهري، ج ۱، ص ۶۹).

ابن الاثیر در «النهایه» گفته است: انه نهی عن الکالی بالکالی یعنی نسیه به نسیه اما نکته جالب این است که نسیه به نسیه را این گونه معنا کرده: نسیه به نسیه به این صورت است که فردی چیزی را مدت دار می‌خرد (به صورت نسیه می‌خرد)، اما هنگامی که زمان ادای ثمن فرا می‌رسد، وی چیزی ندارد که به طلبکار (فروشنده) بدهد، به او پیشنهاد می‌کند که: دینی که بر عهده من داری را به صورت نسیه تا مدت معینی بمن بفروش و من در آن زمان به تو اضافه‌تر می‌دهم، او هم می‌پذیرد و معامله را به صورت نسیه به نسیه انجام می‌دهند در حالی که بین آن دو قبض و اقباضی صورت نمی‌گیرد، ابن اثیر در ادامه می‌گوید: «كَلَّا الدَّيْنُ كَلْوًا فَهَوَّكَالِي، اِذَا تَأَخَّرَ» (ابن الاثیر، ج ۲، ص ۵۵۶).

• ب- اصطلاحی

ابو عبیده گفته است: معنای نسیه تاخیر است، سپس کالی و نسیه را این گونه تفسیر کرده: تفسیر آن این است که شخصی با دیگری معامله سلف انجام می‌دهد به این صورت که به وی صد درهم می‌دهد تا سال بعد از او مقدار معینی طعام تحویل بگیرد، هنگام سررسید فروشنده به خریدار (دهنده پول) می‌گوید من طعام ندارم که به تو بدهم، این مقدار طعام را به دوپست درهم به من بفروش تا این که یک ماه بعد به تو بپردازم، وی می‌پذیرد. این نسیه‌ای است که به نسیه منتقل شده است. و اگر طعام را بگیرد و به او به صورت نسیه بفروشد کالی نیست (ابن منظور، ج ۵، ص ۲۸۲).^۲

فخر المحققین فرزند علامه در ایضاح الفوائد فرموده: اگر عوض و معوض در بیع به صورت مؤجل تعیین شوند بیع کالی به کالی تحقق پیدا نموده است که مورد نهی واقع شده است.^۳

نکته مهم این است که برخی از فقها به مفهوم نسیه بودن توجه داشته‌اند اما گروهی هم به آن توجه نکرده‌اند. به عنوان مثال:

الف: سید یزدی در حاشیه مکاسب فرموده: الکالی اسم فاعل است از کَلَّا به معنای تاخّر یعنی عقب انداخت. بر این اساس کالی یعنی متاخر، در شرح لمعه شهید ثانی کالی را از مراقبت گرفته است، زیرا هر کدام از بایع و مشتری مراقب طرف مقابل است تا دینش را از او بگیرد، گویا شهید این معنا را از «کلاه» به معنای حرسه یعنی نگهبانی اوراداد، گرفته است،^۴ اما این فرموده بعید است، نظر صحیح این است که کالی را به معنای متاخر بگیریم. محقق یزدی بیع دین به دین را به سه قسمت تقسیم کرده و قسم اولش را مرادف با بیع کالی به کالی می‌داند. آن قسم عبارت است از بیع کلی مؤجل به کلی مؤجل (السید الیزدی، ج ۲، ص ۱۷۴).

ب: محقق ثانی در جامع المقاصد معنایی را که ابن اثیر نقل کرده یادآوری نموده و بعد از آن فرموده: از کلام ابن اثیر ظاهری می‌شود که مراد از بیع کالی به کالی، بیع دین به دین است چه مؤجل باشد چه غیر مؤجل، هر چند ماده کلاً دائر مدار تاخیر است و شاید مراد از آن دین است از آن جهت که در دین، تاخیر وجود دارد (المحقق الثانی، ج ۴، ص ۲۰۳).

^۲. مجمع البحرین نیز فرموده: وفي الحديث رو نهی عن بیع الکالی بالنمر وبدونه ومعناه بیع النسیه بالنسیه و بیع مضمون مؤجل ثمبله وذلك كان سليم الدرهم في طعام الى اجل فاذا اجل الاجل يقول الذي حل عليه الطعام ليس عندی طعام ولكن بعنی اياه الى اجل

فهذه نسیة انقلبت الى نسیة أطریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵

^۳. ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۴۵۵

^۴. شهید این معنا را در شرح لمعه ج ۳، ص ۵۱۲ بیان کرده است.

- دین که همان ما فی الذمه می‌باشد در واقع نوعی تعهد به انجام یا پرداخت می‌باشد و شامل موارد ذیل می‌گردد:
- الف- تعهد به پرداخت ثمن: مدیون در این حالت متعهد می‌شود که ما فی الذمه خویش را با پرداخت نقد یا مدت دار ثمن (پرداخت در آینده) بری نماید.
- ب- تعهد به دادن مال: مدیون در این حالت با تسلیم مال و کالا به صورت حال یا مدت دار آینده الذمه خود را بری می‌نماید.
- ج- تعهد به دادن منفعت: در اینحالت مدیون تعهد به تسلیم یا اعطای منفعت کالا (اعم از ساختمان و...) می‌شود.
- د- تعهد به دادن حق انتفاع: در این حالت مدیون با دادن حق انتفاع خود باعث بری شدن دین خود می‌شود.

• ۳. پیشینه فقهی بیع کالی به کالی (بیع دین به دین)

با بررسی نظرات و اندیشه‌های فقها در می‌یابیم که فقها عموماً سه مصداق برای کالی به کالی در نظر گرفته‌اند: بیع نسیه به نسیه، بیع دین به دین (مراد دین مؤجل قبل از عقداست)، بیع سلفی که ثمن نقداً پرداخت نمی‌شود و زمان برای ادای آن تعیین می‌شود. (النجفی، ج ۲۴، ص ۲۹۳- ۲۹۵).^۵

• الف- بیع سلف

ابن ادریس در سرائر فرموده: پیامبر اکرم (ص) از بیع کالی به کالی نهی فرموده و آن بیع دین به دین است. سپس دو مثال برای آن ذکر کرده است:

الف) معامله سلف انجام می‌دهد، هنگام سررسید چیزی ندارد که به خریدار تحویل دهد، دین خود را در مقابل دین مؤجل می‌فروشد.

ب) معامله سلف انجام می‌دهد ولی ثمن را نمی‌پردازد، بلکه آن را به صورت دین در ذمه خود قرار می‌دهد (ابن ادریس، ج ۲، ص ۵۵).

علامه در تذکره بیع نسیه به نسیه را مرادف با بیع الکالی گرفته است (الحلی، ج ۱، ص ۵۴۱)، اما بیع سلفی که پرداخت ثمن در آن به تأخیر بیافتد را در معنای بیع الکالی بالکالی دانسته است، شهید ثانی نیز همین نظر را بیان فرموده است (همان، ص ۵۵۶).

قبلاً بیان شد که بیع به سه قسمت نقد، سلف و کالی به کالی قابل تقسیم شد. لذا کالی به کالی را سلف دانستن با مقتضای تقسیم قابلیت جمع ندارد، مگر آنکه بگوییم منظور علامه و سایرین مفهوم لغوی بیع کالی به کالی (به جهت آنکه معامله یک طرفش به اعتبار متاع که در آینده تحقق پذیرد) بوده و مفهوم اصطلاحی آن مد نظر نبوده است. در غیر این صورت اصل تقسیم پذیرفته نیست.

^۵ همچنین رک: الحدائق الناضرة، ج ۱۹، ص ۱۱۹، کفایة الاحکام، ص ۹۴، الدروس الشرعیة، ج ۳، ص ۲۱۰، المهذب، ج ۱، ص ۳۸۹.

• ب- نسیه به نسیه

علامه در تذکره بیع نسیه به نسیه را مرادف با بیع الکالی گرفته. (حلی، ج ۱، ص ۵۴۱). مسالك الافهام نیز نسیه به نسیه را مرادف کالی بکالی (العالمی، ج ۳، ص ۲۲۲ و ص ۲۳۷) و در جای دیگر بیع نسیه به نسیه را مصداق کالی به کالی (همان، ص ۴۳۳) دانسته است. شیخ اعظم انصاری نیز نسیه به نسیه را مرادف کالی بکالی می‌داند (انصاری، ج ۶، ص ۱۹۷). جامع المدارک بیع کالی به کالی را مرادف با نسیه به نسیه دانسته است (الخوانساری، جامع المدارک، ج ۳، ص ۱۸۱).

فقهایی معاصر معمولاً کالی به کالی را مرادف با نسیه به نسیه گرفته‌اند (به عنوان نمونه: الگلپایگانی، ج ۲، ص ۶۷).

گروه زیادی از فقها هم کالی به کالی را مرادف با مؤجل بالعقد در برابر مؤجل بالعقد گرفته‌اند و این اشتباهی است که آنان مرتکب شده‌اند. مثلاً شیخ انصاری در مکاسب بیع الکالی بالکالی را با بیع مؤجل به مؤجل یکی گرفته اما آن را در برابر نقد و نسیه و سلم (سلف) قرار داده است (انصاری، ج ۶، ص ۱۹۷). صاحب مصباح الفقاهه نیز چنین اعتقادی دارد. ایشان فرموده اگر عوض و معوض نسیه باشند کالی به کالی است و آن را در برابر سه قسم یاد شده قرار داده است (خویی، ج ۵، ص ۵۷۴). برخی تصریح کرده‌اند که بیع کالی به کالی یعنی بیع مؤجل بالعقد در برابر مؤجل بالعقد (الگلپایگانی، ج ۲، ص ۶۷).

نسیه به نسیه یعنی مؤجل بالعقد در برابر مؤجل بالعقد در حالی که کالی به کالی یعنی بیع مؤجل قبل العقد با مؤجل قبل العقد. بیان محقق یزدی مطابق با همین مطلب است (السید الیزدی، ج ۲، ص ۱۷۴). لذا بیع نسیه به نسیه از مقسم تقسیم کالی به کالی خارج می‌شود. هر چند بیان محقق ثانی و محقق اردبیلی اعم است از مؤجل قبل العقد و مؤجل بالعقد (حسینی عاملی، ج ۱۱، ص ۴۹). اما این مطلب باز هم نمی‌تواند نفی مودی ما نماید؛ چرا که عام یا قبل از عقد است که نسیه می‌شود یا بعد از عقد است که در ذیل بیع دین به دین قرار می‌گیرد که همان دین به دین بالعقد است که در قسمت بعدی توضیح داده خواهد شد.

• ج- دین به دین

شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰) در مبسوط فرموده: اگر کسی از دیگری طعامی طلب دارد و بخواهد آن را با طعامی از جنس دیگر مبادله کند، اگر آن طعام را در مجلس عقد تعیین کند و تحویل دهد صحیح است ولی اگر آن را تحویل ندهد، بیع دین به دین می‌شود و جایز نیست، و پیامبر اکرم (ص) از بیع کالی به کالی نهی فرموده است (طوسی، ج ۲، ص ۱۲۲). قاضی ابن البراج نیز همین مطلب را بیان کرده و در نهایت گفته است: از بیع کالی به کالی نهی شده که همان بیع دین به دین است (ابن براج، ج ۱، ص ۲۸۹). ریاض المسائل دین به دین را با کالی به کالی یکی دانسته است (الطباطبائی، ج ۱، ص ۵۷۳).

محقق کرکی فرموده: بیع الکالی بالکالی هو بیع الدین بالدین وقد ثبت فی السنة المطهرة النهی عنه وکونه محرماً سپس دو مثال برای آن زده است:

۱- می‌گوید: دین خودم را به دین تو فروختم یا می‌گوید فلان دین خودم را به ده درهم فروختم که ده درهم را یک ماه دیگر به تو بدهم، و شخص مقابل می‌گوید قبول کردم.

۲- ثمن را در معامله سلف دین قرار می‌دهد (محقق کرکی، ج ۱، ص ۱۸۰).

محقق اردبیلی نیز شبیه این را فرموده: دلیل عدم جواز بیع دین به دین روایت مشهوری است که از طرق عامه از رسول (ص) نقل شده که «لایجوز بیع الکالی بالکالی» و از طریق خاصه روایت طلحة بن زید است.^۶

ابن ادريس نیز در سرائر نقل کرده نمونه دیگر را دعائم الاسلام نقل کرده که ذکر می‌شود: از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که از بیع کالی به کالی نهی فرمود که همان بیع دین به دین است.^۷ محقق اردبیلی دلیل عدم جواز بیع دین به دین را دو چیز دانسته است:

۱. روایت نهی از بیع کالی به کالی

۲. روایت ناهیه از بیع دین به دین (المحقق الأردبیلی، ج ۹، ص ۹۶).

به این ترتیب ایشان نیز کالی به کالی را با دین به دین مرادف گرفته است.

• ۴. بررسی سند روایات بیع دین به دین

فقهای شیعه مرتباً اصطلاح کالی به کالی را به کار برده‌اند، در حالی که در کتب ما روایت صحیحی که این اصطلاح در آن به کار رفته باشد وجود ندارد و تنها دو روایت در مورد بیع دین به دین وجود دارد که قبلاً ذکر شدند. سؤال بسیار مهم این است که چرا با وجود این که روایت صحیحی نداریم، باز هم مرتباً از این اصطلاح استفاده می‌شود، در برخی موارد علت عدم صحت بیع دین به دین را به این صورت بیان کرده‌اند که: «ولا یصح بیع الدین بدین آخر ولا بیعه نسبیته، اما الاول فلانه بیع الکالی بالکالی (محقق کرکی، ج ۵، ص ۱۹). یا: ولو شرط کون الثمن مؤجلاً بطل، لانه من الکالی بالکالی (مکی العاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۶). به نظر می‌رسد که گرچه روایت منع از بیع کالی به کالی از طریق اهل سنت نقل شده ولی علمای ما به خاطر قرائنی که نزد مانیتست به صدور آن اطمینان داشته‌اند.

شاهد دیگری که می‌توان برای این مطلب ذکر نمود این است که در مواردی به صورت روایت از رسول اعظم (ص) نقل کرده‌اند. مانند آنچه شیخ در مبسوط، ابن ادريس در سرائر و دیگران نقل کرده اند (تمیمی مغربی، ج ۲، ص ۳۳).^۸

^۶. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۹، ص ۹۶

^۷. نعمان بن محمد بن منصور، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۳: محقق خوئی فرموده: مؤلف این کتاب معروف به ابوحنیفه شیعه، امامی وائنی عشری و جلیل وفاضل و فقیه بوده. او از جمله نوایغ زمان خود و یگانة روزگار بوده، او در ابتدا مالکی بوده اما مستبصر شده و شیعه امامی گردیده این امر مورد اتفاق اکثر شرح حال نوسان است مانند بحار الانوار (ج ۱، ص ۱۵) و امامقانی (تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۷۳) و محدث قمی (سفینه البحار) و مستدرک و تاسیس الشیعه و غیر آنان بنا بر این کلام ابن شهر آشوب که گفته وی امامی نبوده درست نیست. سپس محقق خوبی در مورد وثاقت او می‌گوید: انصاف این است که بعد از فحص زیاد ندیدیم کسی را که تصریح به وثاقت و دوازده امامی بودن وی کند. هر چند محدث نوری تلاش فراوانی در این زمینه کرده اما چیز قابل اطمینانی ارائه نداده. حتی اگر بپذیریم که وی ثقه بوده و اثنی عشری بوده، باز هم نمی‌توانیم روایات آن را حجت بدانیم، فقط می‌توانیم به عنوان روایات مرسله برای تأکید و تأیید از آن‌ها مدد بگیریم همانگونه که مجلسی در بحار (ج ۱، ص ۱۵) فرموده است. (المحقق الخوی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۷)

^۸. همچنین: محقق خوئی فرموده: مؤلف این کتاب معروف به ابوحنیفه شیعه، امامی وائنی عشری و جلیل وفاضل و فقیه بوده. او از جمله

البته این روایت مرسله است و فقط می‌تواند مؤید باشد. روایات شیخ در مبسوط و ابن ادریس در سرائر و این‌گونه موارد نیز همگی مرسله‌اند اما شیخ و دیگران با اطمینان آن را از حضرت نقل کرده‌اند.

همچنین از مجموع مواردی مانند؛ وضعیت مرسله بودن و تعبیر شیخ بر «رؤی»^۹ و اینکه به لحاظ اولویت اعتباری کتب حدیثی-فقهی نزد ما که ۴ مورد مشهور (کتب اربعه) اعتبار و ملاکیت بیشتری دارد نسبت به سایر کتب (مانند: سرائر ابن ادریس و...)؛ می‌توان اطمینان به صدور این روایت پیدا کرد. مخصوصاً که در مانداین مسئله داعی جعل حدیث وجود نداشته است و بلکه شاید بتوان گفت داعی بر خلاف بوده که این امر بعد از بیان معنای کالی بکالی روشن خواهد شد.

• ۵. حکمت تحریم بیع دین به دین

اگر بتوانیم همراه با بررسی روایات در مورد شرایطی که این روایات صادر شده است کاوش نمائیم، بهتر می‌توانیم معنای بیانات معصومین (ع) را درک نمائیم، این امر در مورد آیات قرآن کریم رایج بوده و هست اما در مورد روایات کمتر صورت گرفته است.

سؤال مهمی که ممکن است برای بسیاری مطرح شود این است که چرا پیامبر عظیم اسلام (ص) از بیع دین به دین نهی فرموده است؟ اگر نتوانیم دلیل قانع کننده‌ای برای این سؤال بیابیم، این فرموده حضرت به اطلاق خودش باقی است و باید به آن ملتزم باشیم. اما نکته‌ای به ذهن می‌رسد که ممکن است بتوان آن را به عنوان شأن نزول این دو روایت مطرح کرد که در ادامه بیان می‌کنیم.

در زمان جاهلیت انواع مختلفی از ربا در جزیره العرب رواج داشت که می‌توان آن‌ها را تحت دو عنوان کلی قرارداد: ۱. قرض ۲. تمدید مهلت دین

۱. ربای قرضی: پولی را قرض می‌داد به شرط این که قرض گیرنده در مدت معینی مقداری اضافه بپردازد که یا به صورت ماهیانه می‌پرداخت و در پایان مهلت اصل پول را به او برمی‌گرداند و یا یک‌دفعه به او می‌پرداخت.

۲. ربابه صورت تمدید مهلت دین: افراد با یکدیگر معامله می‌کردند به صورت‌های مختلف مانند بیع سلف بیع نسبه و صورت‌های دیگر، اما هنگام سر رسید، بدهکار توانایی پرداخت دین خود را

نواع زمان خود و یگانگی روزگار بوده، او در ابتدا مالکی بوده اما مستبصر شده و شیعه امامی گردیده این امر مورد اتفاق اکثر شرح حال نوسان است مانند بحار الانوار (ج ۱، ص ۱۵) و امامقانی (تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۷۳) و محدث قمی (سفینه البحار) و مستدرک تاسیس الشیعه و غیر آنان بنا بر این کلام ابن شهر آشوب که گفته وی امامی نبوده درست نیست. سپس محقق خوبی در مورد وثاقت او می‌گوید: انصاف این است که بعد از فحص زیاد ندیدیم کسی را که تصریح به وثاقت و دوازده امامی بودن وی کند. هر چند محدث نوری تلاش فراوانی در این زمینه کرده اما چیز قابل اطمینانی ارائه نداده. حتی اگر بپذیریم که وی ثقة بوده و اثنی عشری بوده، باز هم نمی‌توانیم روایات آن را حجت بدانیم، فقط می‌توانیم به عنوان روایات مرسله برای تأکید و تأیید از آن‌ها مدد بگیریم همانگونه که مجلسی در بحار (ج ۱، ص ۱۵) فرموده است. (المحقق الخویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۷)

^۹ تعبیر شیخ با «قال» از اهمیت و اعتبار بیشتری نسبت به «رؤی» برخوردار است.

نداشت، در این صورت از طلبکار تقاضای تمديد می‌کرد و طلبکار به شرط زیاد کردن اصل بدهی می‌پذیرفت.

فخر رازی ذیل آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذروا ما فی من الربوا ان کنتم مومنین» (بقره: ۲۷۸). چهار شأن نزول نقل کرده است، دو مورد مربوط است به اعم از ربای قرضي و دینی و دو مورد مخصوص ربای دینی است. مثلاً: عباس عموی پیامبر (ص) و عثمان بن عفان (خلیفه سوم) خرما را پیش خرید می‌کردند، هنگام سررسید قسمتی را می‌گرفتند و مابقی را که دین بود بر عهده پیش فروشان، به آنان به بهای بیش‌تری می‌فروختند. در روایت دیگر همین امر در مورد عباس و خالد بن ولید نقل شده است (الفخر الرازی، ج ۴، ص ۱۰۸).

سیوطی در تفسیر معروف خود «الدر المنثور» چنین نقل کرده است:

در زمان جاهلیت مردی از دیگری طلب داشت، هنگام سررسید بدهکار به طلبکار پیشنهادی کرد که دین او را تا مدتی به تأخیر اندازد و در ازای آن به مبلغ دین اضافه کند (السیوطی، ج ۲، ص ۱۰۵).

کسی به دیگری چیزی را مدت دار می‌فروخت (به صورت نسیه) هنگام رسید پولی نداشت که دین خود را ادا کند، طلبکار بدهی را زیاد می‌کرد و به تأخیر می‌انداخت (همان).

مجمع البیان از ابن عباس نقل کرده است: هنگامی که شخصی از ربا خواران وام می‌گرفت و تاریخ پرداخت آن می‌رسید، چون بدهکار چیزی نداشت به طلبکار می‌گفت: مدتی بمن مهلت دهید تا وضعم بهتر شود، من نیز به اصل مبلغ بدهی خواهم افزود و با هم توافق می‌کردند. هنگامی که به آنان گفته می‌شد این عمل شما رباخواری است، می‌گفتند چنین نیست، بلکه این توافق مانند خرید و فروش است. از این رو خداوند آن‌ها را مورد مذمت قرار داد و این آیه را نازل فرمود که: «واحل الله البیع و حرّم الربوا» (بقره: ۲۷۵). مالک نیز در موطأ روایاتی را در این زمینه نقل کرده است (مالک بن انس، ص ۴۱۰). به این صورت، قاعده «أَنْظُرْنِي أَرْدَكَ» (الزحلی، ص ۳۸۸) و «ربا بالنسیئة» (یونس المصري، ص ۹۰) نیز گفته می‌شود.

در این زمینه نقل‌های فراوان دیگری نیز وجود دارد، اما به همین اندازه اکتفا می‌شود. وقتی شرایط ظهور اسلام را در نظر می‌گیریم که یکی از بلاهای بزرگی که به جان مردم ضعیف افتاده بود وضعیتی بود که رباخواران برای آنان به انحاء مختلف از جمله مواردی که ذکر کردیم ایجاد کرده بودند، می‌توانیم اطمینان داشته باشیم (والله العالم) که مراد از نهی بیع دین به دین و کالی به کالی چیست؟ آیا جز این است که این روایات نیز در راستای آیات قرآن کریم در صدد بهم زدن نظام ظالمانه ربا خواری رایج در آن زمان، بیان شده است؟ به نظر می‌رسد که بیع دین به دین در آن زمان هیچ مصداقی که خالی از ربا بوده باشد نداشته است.

به عبارت دیگر بیع دین به دین و کالی به کالی فقط ابزاری بوده‌اند برای ربا خواری. حال اگر شرایطی در اقتصاد فراهم شود که با تعیین دقیق ضوابط معتبر در معاملات، دین با دین مبادله شود و شبهه ربا در آن نباشد، آیا باز هم می‌توان آن را مشمول این روایات دانست؟ به نظر می‌رسد که چنین نباشد. البته روشن است که در زمان ما هم این‌گونه امور می‌توانند ابزاری برای سوء استفاده واقع شوند. از این رو، ممکن است کسی بگوید روایت اطلاق دارد و رسول (ص) به صورت کلی آن را تحریم فرموده تا زمینه سوء استفاده از بین برود.

• ۶. بررسی انواع بیع دین به دین

قبل از بررسی انواع بیع دین به دین دو مطلب که منشاء اختلاف فقها شده است در ذیل ذکر می‌گردد.

مطلب اول: آیا در صدق دین بر کلی در ذمه، مدت دار بودن آن دخیل است یا نه؟

در مورد این مطلب فقها دو گروه شده اند.

الف) عام بودن عنوان دین (معجل و مؤجل):

گروهی از فقها با اعتقاد به عدم دخیل بودن، بیع دین به دین را شامل همه‌ی انواع بیع کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه می‌دانند؛ خواه هر دو حال باشند یا مدت‌دار و یا مختلف.

ب) مدت دار بودن دین (فقط مؤجل):

گروهی دیگر معتقدند که مدت شرط تحقق دین است و حقیقت دین، کلی در ذمه‌ای است که مدت‌دار (مؤجل) باشد. در نتیجه، کلی در ذمه‌ای که در اصل، مدت‌دار نبوده (نقد بوده) است. یا مدت‌دار بوده لیکن هنگام معامله مدتش پایان پذیرفته است (حال و معجل شده است) دین به شمار نمی‌رود. بیع این نوع کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه، مصداق بیع دین به دین نخواهد بود.

البته در مورد مراد از اعتبار أجل در مفهوم دین در کلام برخی فقها، برخی گفته‌اند: بر فرض پذیرفتن اعتبار أجل در مفهوم دین- چنان‌که برخی لغویان گفته‌اند- مراد از آن، اعتبار أجل در اصل تحقق عنوان دین است و پس از آن، دین بر کلی در ذمه صادق است؛ هر چند مدت آن به پایان رسیده و حال و نقد گردیده باشد (بزدی، ج ۲، ص ۱).

مطلب دوم: بیع دین به دین بالفعل است یا بالعقد؟

آیا حقیقت بیع دین به دین، بیع کلی در ذمه در برابر کلی در ذمه‌ای است که هر دو پیش از عقد به سببی دیگر بر ذمه آمده (بالفعل) باشند، یا شامل بیع کلی‌ای که به سبب عقد فعلی (بالعقد) بر ذمه آمده نیز می‌شود؟

الف) بنابراین قول اول، بیع دین به دین تنها در دو دین ثابت قبل از عقد، تحقق‌پذیر است نه دو دین حاصل از عقد بیع.

ب) برخلاف قول دوم که در دو دین ثابت به سبب عقد نیز معنا پیدا می‌کند. مشهور قول دوم است. (محقق قمی، ج ۲، ص ۸۲-۸۴)^{۱۱}

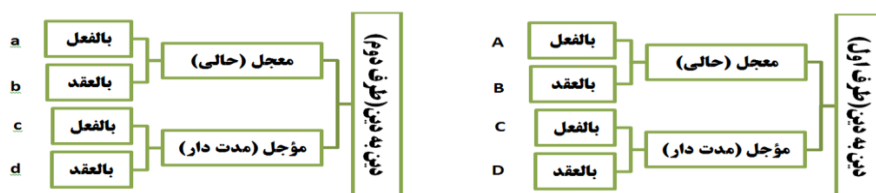
بر اساس دو مطلب فوق‌الذکر منشأ اختلاف و ایجاد صور مختلفی برای بیع دین به دین شده است و با فرض معجل (حالی) و مؤجل (مدت دار) بودن و بالفعل (سابق) و بالعقد (لاحق) بودن، ۱۶ حالت ذیل قابل تصور است.^{۱۲}

^{۱۱} همچنین ر.ک: [منهاج الصالحین \(سید محمد سعید حکیم\)](#)، ج ۲، ص ۲۰۷. [هدایة العباد \(گلپایگانی\)](#)، ج ۲، ص ۶۷-نهایة المقال،

۱۹۷-۱۹۸. [جواهر الکلام](#)، ج ۲۴، ص ۳۴۶-۳۴۷ - [ریاض المسائل](#)، ج ۸، ص ۴۵۴- [الحدائق الناضرة](#)، ج ۲۰، ص ۲۰۳. [الحدائق الناضرة](#)، ج ۲۰، ص ۴۸.

۱۱. همچنین ر.ک: [مهذب الاحکام](#)، ج ۱۸، ص ۳۱- [کفایة الاحکام](#)، ص ۱۰۴- [کفایة الاحکام](#)، ص ۹۵. [فوائد القواعد](#)، ص ۵۸۳- [ریاض المسائل](#)، ج ۸، ص ۴۴۲- [الحدائق الناضرة](#)، ج ۲۰، ص ۱۸.

۱۲. البته با اضافه کردن فروض دیگر [الف-معجل (حال) به موجل و معجل کلی حال. ب- موجل (مدت دار) به حال (سر رسید آن رسیده است) به غیر آن] حالات بیشتری به وجود می‌آید که برخی تعداد آن را به ۴۶ صورت قابل تصور دانسته‌اند؛ زیرا مبیع و ثمن ممکن است به یکی از صورت‌های ذیل باشد: دین سابق مؤجل فعلی، دین سابق مؤجل و حال فعلی، دین سابق حال، دین مؤجل لاحق و بر حسب این که مبیع به مدیون یا غیر آن فروخته شود، صورت‌های چهل و شش گانه تحقق می‌یابد. (ر.ک: الموسوی



حالات مختلف طرفین بیع دین به دین

ردیف	طرف اول	طرف دوم	وضعیت طرفین	حکم فقهی
۱	Aa	حالی (معجل) بالفعل	طرفین حالی بالفعل	اختلاف
۲	Ab	حالی بالفعل	حالی بالعقد	اختلاف
۳	Ac	حالی بالفعل	مؤجل بالفعل	صحیح (به شرط کلی حالی)
۴	Ad	حالی بالفعل	مؤجل بالعقد	صحیح (به شرط کلی حالی)
۵	Ba	حالی بالعقد	حالی بالفعل	اختلاف
۶	Bb	حالی بالعقد	حالی بالعقد	اختلاف
۷	Bc	حالی بالعقد	مؤجل بالفعل	اختلاف
۸	Bd	حالی بالعقد	مؤجل بالعقد	اختلاف
۹	Ca	مؤجل بالفعل	حالی بالفعل	صحیح (به شرط کلی حالی)
۱۰	Cb	مؤجل بالفعل	حالی بالعقد	اختلاف
۱۱	Cc	مؤجل بالفعل	مؤجل بالفعل	تمام فقها باطل
۱۲	Cd	مؤجل بالفعل	مؤجل بالعقد	اختلاف
۱۳	Da	مؤجل بالعقد	حالی بالفعل	صحیح (به شرط کلی حالی)
۱۴	Db	مؤجل بالعقد	حالی بالعقد	صحیح (به شرط کلی حالی)
۱۵	Dc	مؤجل بالعقد	مؤجل بالفعل	اختلاف
۱۶	Dd	مؤجل بالعقد	مؤجل بالعقد	مشهور فقها باطل

در ردیف های ۱۶ گانه فوق الذکر ۶ حالت مشترک وجود دارد که با ادغام آنها ۱۰ نوع (حالت) ذیل به وجود می آید که با تفصیل بیشتری در جدول ذیل آمده است.

السبزواری، ۱۴۰۷ ق: ج ۲۱، ص ۱۹). البته با کمی تامل تنها ۱۶ فرض اصلی و ۱۰ فرض عملیاتی قابلیت تصور را دارند. لازم به ذکر است؛ عباراتی مانند حال موجد و کلی حال در متن مقاله به ترتیب همان حالی بالفعل و حالی بالعقد می باشد.

حالات دهگانه		طرف اول	طرف دوم	وضعیت طرفین	حکم فقهی	
نوع اول	۱۱	Cc	مؤجل بالفعل	مؤجل بالفعل	طرفین مؤجل بالفعل	دو طرف دین
نوع دوم	۱۶	Dd	مؤجل بالعقد	مؤجل بالعقد	طرفین مؤجل بالعقد	دو طرف دین
نوع سوم	۱۵-۱۲	Cd- Dc	مؤجل بالفعل	مؤجل بالعقد		شبهه حالت یک طرف دین مؤجل بالفعل: کالا یا ثمن موجود قابل پرداخت (شبهه نقد) (چون بالفعل و قابل پرداخت است شبهه یک طرف نقد است) مؤجل بالعقد: کالا یا ثمن نیست و بعدا می دهد
نوع چهارم	۱۴-۸	Bd- Db	حالی بالعقد	مؤجل بالعقد		شبهه حالت یک طرف دین حالی بالعقد: کالا یا ثمن موجود قابل پرداخت (شبهه نقد) مؤجل بالعقد: کالا موجود نیست تحویل آینده (مبیع مدت دار)
نوع پنجم	۱۰-۷	Bc- Cb	حالی بالعقد	مؤجل بالفعل		شبهه حالت یک طرف دین حالی بالعقد: کالا یا ثمن موجود قابل پرداخت (شبهه نقد)

مؤجل بالفعل: کالا موجود است تحویل آینده (مبیع مدت دار)						
حالی بالفعل: طلبی که از قبل وجود داشته است مؤجل بالعقد: کالا یا ثمن نیست و بعدا می دهد	مؤجل بالعقد	حالی بالفعل	Ad- Da	۱۳-۴	نوع ششم	
شبيه حالت يك طرف دين مؤجل بالفعل: کالا یا ثمن موجود قابل پرداخت (شبيه نقد) (چون بالفعل و قابل پرداخت است شبيه يك طرف نقد است) حالی بالفعل: طلبی که از قبل وجود داشته است	مؤجل بالفعل	حالی بالفعل	Ac- Ca	۹-۳	نوع هفتم	
شبيه حالت دو طرف نقد حالی بالعقد: کالا یا ثمن موجود قابل پرداخت (شبيه نقد) حالی بالعقد: کالا یا ثمن موجود قابل پرداخت (شبيه نقد)	طرفین حالی بالعقد	حالی بالعقد	Bb	۶	نوع هشتم	
شبيه حالت دو طرف نقد حالی بالعقد: کالا یا ثمن موجود قابل پرداخت (شبيه نقد) حالی بالفعل: طلبی که از قبل وجود داشته است	حالی بالعقد	حالی بالفعل	Ab- Ba	۵-۲	نوع نهم	
شبيه حالت دو طرف نقد	طرفین	حالی	Aa	۱	نوع دهم	

حالی بالفعل: طلبی که از قبل وجود داشته است	حالی بالفعل	(معجل) بالفعل	(معجل) بالفعل			
حالی بالفعل: طلبی که از قبل وجود داشته است						

در ذیل به صورت کلی و عملیاتی، با ذکر مثال‌هایی و بیان نظرات فقهی هر یک بررسی می‌گردد. همان‌طور که از بررسی در جدول مشخص است، انواع دهگانه این نوع بیع را می‌توان به سه دسته ذیل تقسیم بندی نمود.

• دسته اول: نوع اول و دوم

• نوع اول: هر دو طرف معامله، دین مؤجل فعلی باشند؛

دین مؤجل فعلی، یعنی قبل از معامله دین وجود دارد و هنوز زمان سررسید آن فرا نرسیده است. این مورد به اجماع فقها باطل است. می‌دانیم که اصل اولی صحت تمامی معاملات است و فقط جایی حکم به عدم صحت يك معامله می‌کنیم که شارع از آن نهی فرموده باشد و دلیل معتبري بر فساد داشته باشیم. بنابراین در این مورد باید دلیل معتبري بر فساد اقامه شود. (الحسینی العاملی، ج ۵، ص ۲۸-۳۰ و الموسوی السبزواری، ۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۲) دو دلیل عمده روایات و اجماع وجود دارد.

۱. روایات: دو روایت را می‌توان مستند منع دانست:

الف) محمدبن یعقوب عن محمدبن یحیی عن احمدبن محمد عن ابن محبوب عن ابراهیم بن مهزم، عن طلحة بن زید عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لا يبيع الدين بالدين (الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۳۴۷). طلحة بن زید از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمودند: پیامبر (ص) فرمودند: دین در مقابل دین نباید فروخته شود. در مورد سند این روایت، آگاهان به رجال می‌دانند که همهٔ راویان توثیق شده‌اند^{۱۳} و فقط در مورد طلحة بن زید برخی اشکالات وجود دارد: شیخ طوسی فرموده طلحة بن زید عامی‌المذهب است، نجاشی نیز فرموده وي عامی است و از امام صادق (ع) روایت نقل کرده است^{۱۴}. به همین دلیل برخی این روایت را تضعیف کرده‌اند. اما با توجه به دو مطلب می‌توان او را توثیق نمود:

مطلب اول: شیخ در همانجا که فرموده عامی‌المذهب است، اظهار داشته که «ان کتابه معتمد» یعنی وي کتابي دارد که مورد اعتماد ماست. اعتماد شیخ به کتاب او را می‌توان دلیل توثیق او دانست. مخصوصاً که شیخ فرموده: «له کتاب وهو عامی‌المذهب الا ان کتابه معتمد» (محقق اردبیلی، ج ۱، ص ۴۲۱) یعنی هر چند وي عامی است اما کتابش مورد وثوق است، استثنایه این صورت مفید اطمینان است.

مطلب دوم: این است که مشهور به این روایت عمل کرده‌اند این عمل را می‌توان جبران کننده ضعف سند دانست. مفتاح‌الکرامه فرموده: ضعف سند این خبر با شهرت و اشتها جبران می‌شود (حسینی عاملی، ج ۱۱، ص ۴۹). فقها اتفاق دارند که این روایت فروش دین مؤجل قبل از عقد در برابر مؤجل قبل از عقد را دربر می‌گیرد (همان).

^{۱۳}. سه راوی اول که از معارف هستند. نجاشی در مورد ابراهیم بن مهزم فرموده: ثقة ثقة

^{۱۴}. عبارت نجاشی چنین است: ابوالخزرج النهدي الشامي وتيال الخزري، عامي، روی عن جعفر بن محمد عليها السلام. رجال النجاشی

ب) روایت دوم را شیخ طوسی به سند خود از صفوان بن یحیی و صفوان از منصور بن حازم که همه معتبر هستند نقل کرده که منصور از امام صادق (ع) پرسید: شخصی از دیگری طعام یا گاو یا گوسفند یا غیر آن طلبکار است. بدهکار نزد طلبکار می‌رود تا بدهی خود را در برابر چیزی از او خریداری نماید. امام (ع) فرمودند: آن را به صورت نسیه با او معامله نکنند، اما به صورت نقدی به هر چه می‌خواهد به او بفروشد (الحرز العاملی، ج ۱۸، ص ۴۵) ^{۱۵}.

علت این‌که فرمود به صورت نسیه خریداری نکنند این‌است که در این صورت از مصادیق بیع دین به دین خواهد شد.

۲. اجماع: علامه در تذکره فرموده: بیع دین به دین جایز نیست به دلیل روایتی که از امام صادق نقل شده که ایشان فرموده: قال رسول الله (ص): لا یباع الدین بالدین، اما فروش دین در مقابل غیر دین چه به مدیون و چه به غیر او جایز است چه به مبلغ بیشتر و چه به کمتر و یا به مساوی (العلامة الحلبي، ج ۲، ص ۳).

صاحب حدائق فرموده: ظاهر این‌است که خلافتی بین فقها نیست که بیع دین به دین تحریم شده است. و بعد از نقل روایت «لا یباع الدین بالدین» فرموده در مورد دین مؤجل فی الجملة اشکالی نیست که ممنوع است (البحرانی، ج ۲۰، ص ۲۰۱).

مفتاح الکرامة نیز ادعای اجماع کرده: «فقد نقل الاجماع علي فساد» (حسینی عاملی، ج ۱۱، ص ۴۸).

در کتب فقهی متأخرین کما بیش اجماع مطرح می‌شود اما این اجماع در کتب قدما نیامده است. مثلاً شیخ طوسی در نهاییه و مبسوط و خلاف این مطلب را متعرض نشده است. بنا بر این به نظر می‌رسد این اجماع مدرکی باشد، و ناقلین آن به روایت طلحة بن زید و منصور بن حازم نظر داشته‌اند، و گرنه چگونه ممکن است که چنین اجماعی توسط قدمای اصحاب مورد غفلت واقع شده باشد؟

نوع دوم: هر دو طرف، دین مؤجل لاحق (بالعقد) ^{۱۶} باشند

در این فرض قبل از عقد دینی وجود ندارد، بیعی صورت می‌گیرد که هم ثمن موکول به آینده می‌شود و هم برای پرداخت ثمن زمانی در آینده تعیین می‌شود. این قسم در واقع در برابر سه صورتی است که قبلاً بررسی شدند و عبارت بودند از: خرید و فروش نقد، نسیه و سلف. در اینجا معامله نسیه به نسیه صورت می‌گیرد. می‌دانیم که این قسم در دنیای امروز بسیار رایج است و قراردادهای زیادی بر این اساس انجام می‌پذیرد. از این‌رو روشن شدن حکم فقهی آن بسیار با اهمیت است.

در ابتدا ذکر یک نکته لازم است: ممکن است معامله به صورت نقدی انجام شود ولی به دلیل این‌که ثمن و مثن کلی هستند، پرداخت با فاصله کمی بعد از مجلس عقد صورت گیرد، این معامله مسلماً صحیح است و مورد بحث نیست. بحث آنجاست که در ضمن قرارداد برای ثمن و مثن اجل تعیین شود و زمان در ذات معامله درج شود. از این‌رو قراردادهای نفتی که در آن قید می‌شود فلان مقدار نفت را در مقابل مبلغ معینی معامله می‌کنیم و ثمن و مثن را سه ماه بعد مبادله می‌نمائیم مصادق بیع نسیه به نسیه است، همچنین کارخانجاتی که محصولات تولیدی چند ماه بعد خود را به واسطه‌ها می‌فروشند و در برابر آن از آن‌ها مثلاً چک برای آینده می‌گیرند نیز بیع نسیه به نسیه انجام می‌دهند؛ زیرا مدت در خود معامله قید شده است.

^{۱۵} عن منصور بن حازم قال: سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون له على الرجل طعام او بقر او غنم او غير ذلك فاتي المطلوب

الطالب ليبثاع منه شيئاً؟ قال: لا يبيعه نسيئاً فاما نقداً فليبيعه بما شاء.

^{۱۶} به واسطه ایجاد عقد و معامله، دین ایجاد می‌شود.

بررسی فقهی مسئله

در ابتدا نظرات عمده فقهای شیعه و اهل سنت بیان می‌شود و سپس تحلیل آن‌ها ارائه می‌گردد.

شیخ طوسی و ابن ادریس و علامه و شهید اول و محقق ثانی این قسم را باطل دانسته‌اند (همان، ص ۴۹)^{۱۷}. نکته مهم این است که این گروه از فقها این مسئله را در باب سلف آورده‌اند (به تفصیل خواهد آمد) و گفته‌اند: اگر در معامله سلف دینی را که خریدار در ذمه فروشنده دارد به عنوان ثمن قرار دهند معامله باطل است، و این نشان می‌دهد که این مسئله را از صغریات سلفی می‌دانسته‌اند که ثمن در مجلس قبض نمی‌شود و دلیل عمده بطلان آن مسئله اجماع است. البته در موردی که معامله صورت گیرد و بعد از تمام شدن معامله ثمن را دینی قرار دهند که در ذمه فروشنده بوده بسیاری آن را صحیح می‌دانند (الطباطبائی، ج ۹، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

عمده فقهایی که این مسئله را مطرح کرده‌اند از آن به بیع کالی به کالی تعبیر کرده‌اند که در این مورد سخن خواهیم گفت. بسیاری از فقهای معاصر مانیز همین نظر را دارند که چند نمونه ذکر می‌شود:

آیت‌الله گلپایگانی بعد از فتوا به عدم جواز بیع مؤجل به مؤجل قبل العقد فرموده: اگر ثمن و مئمن به سبب عقد بیع به صورت دین مؤجل به مؤجل در آیند نیز اشکالی در بطلان آن نیست، و از این صورت به بیع کالی به کالی تعبیر می‌شود (گلپایگانی، ج ۲، ص ۶۷).

آیت‌الله سیستانی نیز همین نظر را دارند: اگر ثمن و مئمن بوسیله عقد به صورت دین در آیند در صورت مؤجل بودن باطل است (سیستانی، ج ۲، ص ۲۷۹).

آیت‌الله خویی نیز عین همین عبارت را دارد اما فتوا نداده بلکه بطلان را علی‌الاحوط دانسته است (همان، ص ۱۷۳).

دلیل عمده قائلین به بطلان سه چیز است:

الف- اجماعی که در باب سلف وجود دارد و بعد از این خواهد آمد.

ب- این قسم نیز از مصادیق بیع دین به دین است و روایت طلحه بن زید شامل آن می‌شود.

ج- این قسم معامله کالی به کالی است که از آن نهی شده است.

محقق اردبیلی در ابتدا فرموده: ظاهر عرف و کلام فقها مقتضی بطلان این قسم است و دلیل آن را نهی از بیع دین به دین و نهی از معامله کالی به کالی ذکر کرده است. اما بعد از آن، از این گفته خود برگشته و آن را تضعیف نموده است. دلیل ایشان این است که متبادر از بیع دین به دین دینی است که دو طرف مؤجل قبل از عقد باشند. در انتها این نوع را بی‌اشکال دانسته است (طبرسی، ج ۹، ص ۹۶). شهید ثانی نیز این نوع را صحیح می‌داند (العاملی، ج ۳، ص ۴۳۴). استدلال شهید این است که «باء» در «الایباع الدین بالدین» اقتضا دارد که دین عوض و معوض واقع شود، و این امر

^{۱۷}. همچنین صاحب جواهر نیز در ج ۲۴ ص ۲۹۲ فرموده: قد تحصل من مجموع ما ذکرنا المنع من بیع الدین السابق بالدین السابق مطلقا واما اذا كانا مضمونین بالعقد فالموجلان منهما لاریب فی بطلانه بل یمکن اندراجہ فی بیع الکالی بالکالی

در موردی که این دو سبب قرارداد دین بشوند صادق نیست و گرنه در موردی هم که دین حال با دین حال مبادله می‌شود نیز باید بگوییم بیع دین به دین تحقق پیدا کرده است، درحالی که کسی قائل به آن نیست. به نظر ایشان اگر عرف به مورد بحث اطلاق بیع دین به دین کند مجاز است (همان ص ۴۳۴). محقق ثانی در مقابل استدلال شهید ثانی به اجماع فقها تمسک نموده است (الطباطبائی، ج ۹، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

مفتاح‌الکرامه به استدلال شهید ثانی جواب داده است: شرط مدت در مورد ثمن و مثن در ضمن عقد مانند جزء عقد است، و حکم صحت و فساد بر تمامی اجزاء قرارداد مترتب می‌شود. پس اگر مدت در ضمن عقد شرط شود حقیقتاً می‌توان گفت بیع دین به دین تحقق پیدا کرده است (حسینی عاملی، ج ۱، ص ۵۰). بعد از آن، اجماعی را که در سلف به آن اشاره شد مطرح نموده است. ممکن است بگوئیم: بین معامله سلف که ثمن در مجلس عقد قبض نمی‌شود و مؤجل بالعقد در برابر مؤجل بالعقد تفاوت وجود دارد: در مورد اول بنا بر متعاملین بر قبض ثمن است و لذا شرط صحت آن عمل به این ارتکاز است و باید ثمن در مجلس عقد قبض شود، اما در مورد دوم بنا بر معامله بر تأخیر ثمن و مثن است و حکم به عدم صحت نیازمند دلیل معتبر است. در خصوص مسئله مورد بررسی هم اجماع صریحی نداریم. بنابراین فقط می‌ماند روایتی که بیع دین به دین و بیع کالی به کالی. در مورد نهمی از بیع کالی به کالی بعداً سخن خواهیم گفت.

نظرات مربوط به شمول بیع دین به دین نسبت به مورد بحث ملاحظه شد و استدلال طرفین ذکر گردید اگر ما باشیم و روایت «لایبایع‌الدین بالدین»، ظاهر این روایت موردی است که عوضین قبل از معامله دین باشند و حق با شهید ثانی است. شاید قدما قریه‌ای بر گفته خود داشته‌اند که به دست ما نرسیده است، اما روشن است چنین امری برای ما حجت نیست.

مقتضای قاعده:

حال اگر به نتیجه نرسیدیم مقتضای قاعده چیست؟

اگر اصل لفظی اولی در معاملات را با تمسک به اوفوا بالعقود و احل الله البیوع صحت بدانیم، در این صورت فقط مواردی که دلیل معتبری بر بطلان داریم از تحت این عمومات خارج می‌شود و بقیه موارد تحت عام باقی می‌ماند. در مواردی که دو دلیل داریم: یکی عام و دیگری خاص و دلیل خاص اجمال مفهومی دارد (مراد دلیل خاص منفصل است نه متصل) و امر خاص بین اقل و اکثر مردد است، عام فقط نسبت به قدر متیقن که اقل است، تخصیص می‌خورد و در مورد مازاد آن به عام تمسک می‌کنیم، زیرا یقین به دخول آن تحت خاص نداریم تا از عام خارج شود، بنابراین ظهور عام در مورد مازاد بدون معارض باقی می‌ماند و حجت است. در این صورت اصالة العموم در مازاد جاری می‌شود (النائینی، ج ۲ - ۱، ص ۵۲۳ و: المحقق الخوئی، ج ۵، ص ۱۸۰).

به بیان دیگر؛ دلیل خاص در مواردی که مجمل است حجت نیست، بنابراین از عامی که حجت است نمی‌توان بسبب آنچه حجت نیست دست برداشت (الخمینی، ج ۱، ص ۴۷۲ و: السبحانی، ج ۲، ص ۴۷۶). با پذیرش این مبنا، یقین داریم که «لایبایع‌الدین بالدین» که مخصص «احل الله البیوع» است، شامل مؤجل قبل العقد می‌شود، اما شک داریم که شامل مؤجل بالعقد نیز می‌شود یا نه؟ در این صورت با تمسک به احل الله البیوع معامله را صحیح می‌دانیم.

در زمان اخیر نیز برخی این نوع بیع را بلاشکال دانسته‌اند. مثلاً: میرزای قمی فرموده: «قسم دوم (از اقسام چهارگانه بیع) بیع کالی به کالی است. پس آن باطل است بلاخلاف لکن اشکال در معنای آن است. و آنچه از لفظ حدیث لایبایع‌الدین بالدین به ذهن متبادر می‌شود این است که ثمن و مثن هر دو در حال بیع دین باشند، نه این که سبب بیع دین شوند (القمی، جلد ۲، ص ۸۳).

آیت الله سید محسن خرازی فرموده: حدیث رسول(ص) «لایباع الدین بالدین» شامل آنچه سبب عقد دین شده است، نمی‌شود؛ چون ظهور در دین قبل از معامله دارد (حائری، ۱۳۷۸، ص ۷۲).

آیت الله شاهرودی نیز همین نظر را ابراز کرده است (شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۴). آیت الله محمد اسحاق فیاض نیز در زمرة این گروه است (فیاض، ص ۲۶۱ و ۱۹۷).

بررسی ادلة قائلین به بطلان

مهم‌ترین دلایل کسانی که بیع دین مؤجل بالعقد در برابر مؤجل بالعقد را باطل دانسته‌اند سه دلیل بود: اجماع، روایت نهی پیامبر اکرم(ص) از بیع دین به دین، روایت نهی حضرت از بیع کالی به کالی. در اینجا دو دلیل اخیر را بررسی می‌کنیم و چون اجماع مورد نظر در باب سلف بیان شده است و مؤجل بالعقد در برابر مؤجل بالعقد را از مصادیق آن دانسته‌اند، مباحث مورد نظر در مورد اجماع را به آنجا واگذار می‌کنیم.

• دسته دوم: نوع سوم تا هفتم:

در نوع سوم تا هفتم یک طرف عقد حالی بالفعل یا بالعقد و طرف دیگر مؤجل بالفعل یا بالعقد است. به عبارتی یک طرف کلی حالی و طرف دیگر کلی مؤجل است. لذا از آنجایی که یک طرف معامله ثمن یا کالای موجود به عنوان حالی بالفعل وجود دارد، شبیه و نزدیک به حالت بیع یک طرف نقد و یک طرف دین می‌باشد.

بنابراین شاید بتوان از این حیث که حداقل یک طرف معامله دین مؤجل حقیقی وجود ندارد و به محل معاملات یک طرف دین نزدیک تر دانست و از محل بحث دین (مؤجل) به دین (مؤجل) خارج نمود.

در این حالات حتی با فرض وجود سند صحیح و دلالت‌های مستقیم روایات به سبب خروج یکی از عوضین از محل دین حقیقی شاید از محل بحث حرمت کالی به کالی خارج نمود (النجفی، ۱۳۹۴: ج ۲۴، ص ۳۴۷ و الصدر، ۱۴۰۰: ج ۲، ص ۱۸۹).

• دسته سوم: نوع هشتم تا دهم

نوع هشتم تا دهم شبیه و نزدیک به حالت بیع نقدی می‌باشد و شاید بتوان آن را از محل بحث خارج دانست. البته شاید اشکال شود که در بیع نقدی ثمن و مئمن هر دو نقد هستند اما در این حالت دین هستند؟ در پاسخ باید گفت: این اشکال به سبب حالی بودن ثمن و مئمن بالعقد و در الذمه سابق نبودن آن که لاحق به عقد می‌باشد رفع می‌شود.

همانطور که در نوع سوم تا هفتم، صدق بیع کالی به کالی مورد اشکال واقع شد، در این حالات نیز به طریق اولی به سبب خروج طرفین و عوضین از محل دین مؤجل حقیقی حتی با فرض وجود سند صحیح و دلالت‌های مستقیم روایات و اجماع اشکال به قوت بیشتری باقی می‌ماند (الموسوی السبزواری، ۱۴۰۷: ج ۱۷، ص ۲۶۲؛ الموسوی الخوئی، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۱۷۳).

• نتیجه گیری:

جمع‌بندی باتوجه به آنچه در متن مقاله گذشت در قالب موارد ذیل ارائه می‌گردد.

اشکال در سند روایت بیع کالی به کالی. در باره سند روایت «نهی النبی(ص) عن بیع الکالی بالکالی» که اهل سنت نقل کرده‌اند می‌توان چنین طرح اشکال نمود که روایت کالی به کالی از طریق شیعه ثابت نیست و فقط از طریق اهل سنت وارد شده است.

طرح اشکال در مفهوم کالی به کالی. اشکال دیگر در مفهوم کالی به کالی است که احتمال دارد کالی به معنای دین باشد^{۱۸} اما آن چه به طور مسلم مشمول بیع دین به دین می شود، موردی است که ثمن و مثن قبل از معامله به صورت دین باشند (چه هر دو دین حال باشند یا مؤجل یا یکی مؤجل و دیگری حال)، و اگر ثمن و مثن هر دو به سبب معامله به صورت دین مدت دار در آینده باشد، که مشهور فقیهان، آن را باطل می دانند؛ ولی درصحت معامله اگر ثمن و مثن به صورت دین حال باشند مشکلی نیست (النجفی، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۴۷ و الموسوی السبزواری، ۱۴۰۷: ج ۱۷، ص ۲۶۲ و ج ۲۱، ص ۱۹، ج ۱۸، ص ۳۰ و ۳۱).

همانطور که در جدول ذیل آمده است تنها در مورد دسته اول با فرض رفع اشکال سندی، دلیلی بر بطلان داریم؛ اما در دسته دوم اختلاف است و درست بودن دسته سوم که از نوع حالی کلی باشد، مورد قبول فقها است.

نوع بیع دین به دین	حکم
دسته اول: دو طرف دین (مؤجل بالعقد یا مؤجل بالفعل)	بنابر نقل اجماع بر بطلان است.
دسته دوم: یک طرف دین (مؤجل) - طرف دیگر دین حال (شبه دین)	بین فقیهان اختلاف وجود دارد.
دسته سوم: دو طرف شبه دین (حال بالعقد یا حال بالفعل = کلی حال)	صحیح

لذا به ناچار در چنین مساله ای باید یکی از حالات ذیل را بپذیریم:

الف) قائل به تفصیل در مسئله بیع کالی به کالی شویم و حرمت آن را تنها در دسته اول بدانیم

ب) دونوع دیگر و حداقل نوع سوم را از تحت عنوان بیع کالی به کالی خارج نماییم.

همسویی با حکمت و مقتضای بیع دین به دین. آنچه از بررسی انواع عقد دین به دین و فضای بحث بدست می آید به شرح ذیل است.

گروه اول: عقود باطل

عقودی که در آن دو طرف دین به صورت مؤجل و غیرحالیه لاحق به عقد باشد که قطعاً باطل و حرمت آور است؛ زیرا چنین تعهد تسلیم یا پرداخت در آینده ای که به وسیله بیع ایجاد شده باشد، بطور قطع از مصادیق حرمت روایی است. هم چنین بیع مؤجل غیر حالیه بالفعل را مشهور فقها قائل به حرمت آن هستند.

گروه دوم: عقود محل اختلاف

آنجا که یک طرف بیع حال باشد و طرف دیگر مؤجل مانند حالتی که فقط طلب سابقی (نه کالا) باشد و در برابر ثمن مدت داری مورد معامله قرار گیرد، در این حالت محل اختلاف است؛ زیرا در این حالت دین بالفعل از نوع طلب مدت دار سابق در مقابل دین مدت دار جدیدی قرار می گیرد که باز هم شرایطی شبیه به حالت قبل را ایجاد می نماید. لذا بین فقها اختلاف نظر شده است.

گروه سوم: عقود صحیح

^{۱۸} با استفاده از مفاد حدیث «لا بیع الدین بالدین». ر.ک: اقرب الموارد و منتهی الارب: ماده کالی.

این حالتی است که طرف بیع معجل به کالای حقیقی متصرف باشد (کلی حال) و طرف دیگر مؤجل باشد. زیرا در این حالت:

اولاً؛ منشاء بیع، طلب نیست. به عبارتی بیع بر روی طلب سابق قرار نمی‌گیرد و ملحق نمی‌شود. مالیت فرض کردن طلب در عقد بیع مؤجل صحیح نیست.

ثانیاً؛ در این حالت بیع روی کالای حقیقی موجود (کلی حال) قرار می‌گیرد.

ثالثاً؛ این حالت شبیه حالتی است که یک طرف کالا و طرف دیگر دین به تعهد تسلیم ثمن است. لذا این حالت معادل حالت بیع نسبه یا سلف می‌باشد.

لذا شاید بتوان نتیجه گرفت که:

بطور کلی بیع دین به دین یا باطل است یا محل اختلاف است. جز محلی که موضوعاً یکی از طرفهای بیع از محل دین حقیقی (دین مؤجل) خارج شده باشد و در زمره کلی حال قرار گیرد. در این حالت یک طرف بیع کالای حقیقی موجود و طرف دیگر ثمن مدت دار که شبیه بیع سلف یا نسبه خواهد بود.

با بررسی فلسفه بیع و شرایط و اصول کلی حاکم بر بیع در می‌یابیم که هرگاه معاملات وارد فضای غرری، شبه قمار، ربوی یا غیر عن تراض شده اند، موجبات تحریم ایجاد شده است. یا به عبارتی معاملات، هرچه به سمت و سوی عدالت اقتصادی و اجتماعی چه بصورت فردی و چه بصورت اجتماعی حرکت کنند، با مقتضای عقد سنخیت بیشتری داشته و موجبات صحیح بودن آن پررنگتر می‌شود.

بر این اساس حکمت و فلسفه قراردادهای آتی کاهش غرر و نا اطمینانی (ریسک و شبه قمار) بودن آن است تا طرفین در فضای امنیت بیشتری فعالیت اقتصادی نمایند و موجبات رشد سرمایه‌های خود را ایجاد نمایند. این مطلب با فرض رعایت سایر شروط و مقتضیات عمومی عقود می‌تواند درست باشد.

البته لازم به ذکر است که در بازار مشتقات قراردادها یا پیمان‌های آتی اگر بر روی کالای موجود بسته شود درست و در غیر این صورت در قالب این عقد و بیع قرار نمی‌گیرد. از آنجایی که ماهیت پیمان‌ها و قراردادهای آتی این است که بر روی کالاهایی که در آینده تولید می‌شود (مانند نفتی که سال آتی استخراج خواهد شد را به قیمت مشخصی می‌فروشند) را نمی‌توان در این نوع عقد (دین به دین) قرار داد. البته شاید بتوان از عقود ترکیبی دیگر استفاده نمود به شرط آنکه با مقتضای اصلی عقود منافاتی نداشته باشد.

لذا بر اساس آنچه ذکر شد می‌توان به این نتیجه دست یافت که؛ امکان طرح اشکال سندیت و امکان طرح اشکال مفهومی بر حرمت بیع‌کالی به کالی وجود دارد. که بر اساس نظریه همسویی کلی مقتضیات و اصول عقود اسلامی با قراردادهای آتی شاید بتوان گفت:

قراردادهای آتی (Future و Forward) بر اساس بیع‌کالی به کالی که حداقل از نوع سوم آن است صحیح و قابل اجرا می‌باشد.^{۱۹}

^{۱۹}. لازم به ذکر است که این تحقیق است که بنده با مقتضای علم و تحقیق ناچیز خود به آن رسیده‌ام و قطعاً محل بحث و چالشی

برای فضلا و محققین حوزه و دانشگاه و مراجع عظام است. که امید است با راهنمایی‌های خود نظرات بنده را اصلاح و بحث را کامل تر نمایند.

• فهرست منابع:

❖ القرآن الكريم

۱. ابن ادريس، ابى جعفر محمد بن منصور بن احمد: كتاب السرائر، مؤسسة الاسلامى، قم، بى تا.
۲. ابن براج الطرابلسى، عبدالعزيز: المهذب، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۰۶ ق.
۳. ابن براج الطرابلسى، عبدالعزيز: المهذب، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن منظور، لسان العرب المحيط، بيروت، دارلسان العرب، دارالجيل، ۱۴۰۸ هـ، ۱۹۸۸ م
۵. الاستاد السبحانى، جعفر، المحصول فى علم الاصول، مؤسسة الامام الصادق(ع)، قم، المجلد الثانى، ۱۴۱۹
۶. الاصفهانى، الشيخ محمد حسين، حاشية كتاب المكاسب، تحقيق الشيخ عباس محمد آل سباع، قم، دارالمصطفى لاحياء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸.
۷. الفياض، الشيخ محمد إسحاق، أحكام البنوك والأسهم والسندات والأسواق المالية (البورصة، المطبعة: أمير، قم.
۸. الامام مالك بن انس (م ۱۷۹)، كتاب الموطأ، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثالثة ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م
۹. الامام مجد الدين ابن السعادت المبارك بن محمد الجزرى، ابن الاثير، النهاية فى غريب الحديث و الاثر، بيروت، لبنان، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵ م
۱۰. انصارى، مرتضى، المكاسب، المجمع الفكر الاسلامى، ج دهم، قم، ۱۴۲۹ ق.
۱۱. البجرانى، يوسف، الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، مؤسسة النشر الاسلامى، الجزء العشرون قم، بى تا.
۱۲. تميمى مغربى، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تحقيق آصف بن على اصغر، دارالمعارف، بيروت / ۱۳۸۳ ق.
۱۳. ثابت، سيد عبد الحميد، موضوع شناسى بيع دين، مجلة فقه اهل بيت عليهم السلام شماره ۳۱، پائيز ۸۱.
۱۴. جعفرى لنگرودى، محمد جعفر، ترمينولوژى حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. الجوهري اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق احمد عبدالغفور عطّار، دارالعلم للملايين، لبنان، ۱۴۰۷ هـ ق.
۱۶. حائرى، سيد كاظم، بررسى اوراق نقدى، مجلة فقه اهل البيت(ع)، العدد ۱۸، سال پنجم، پاييز و زمستان ۱۳۷۸.
۱۷. الحسينى العاملى، السيد محمد جواد، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، بيروت، دارالتراث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ هـ، ۱۹۹۸ م
۱۸. الحسينى العاملى، السيد محمد جواد، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ ق
۱۹. حسينى چالشرى، سيد محسن، امكان سنجى طراحي قراردادهاى آتى در نظام مالى اسلام، رساله كارشناسى ارشد دانشگاه امام صادق(ع)
۲۰. خويى، سيد ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، مؤسسة نشر الفقاهة، چاپ اول، قم ۱۳۷۷ ش

٢١. السيد السيستاني، على الحسيني، منهاج الصالحين، المجلد ٢، مكتب آية الله العظمى السيد على السيستاني، قم، الطبعة الاولى، ١٤١٦ هـ. ق، المطبعة ستاره، قم
٢٢. السيوطي جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر، الدر المنثور فى التفسير المأثور، الطبعة الاولى، دارالفكر، بيروت ١٤١٤ هـ. ق.
٢٣. الشهيد الثانى، زين الدين بن على العاملى، مسالك الافهام الى تنقيح شرايع اسلام مؤسسة المعارف الاسلاميه، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ. ق، قم الجزء الثالث
٢٤. الشيخ شمس الدين محمد بن مكى العاملى، الدروس الشرعية فى فقه الإماميه، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٤
٢٥. صالح آبادى، على، بازارهاى مالى اسلامى، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ١٣٨٥.
٢٦. صالح آبادى، على، امكان سنجى راه اندازى بازار آتى سهام شركت هاى پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران (با تاكيد بر مسائل شرعى و نیازمندیهای بازار سرمایه)، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامى و مدیریت (گرایش مالى) دانشگاه امام صادق(ع) تابستان ١٣٨١
٢٧. الطباطبائى، السيد على، رياض المسائل، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم، ١٤١٩.
٢٨. الطباطبائى، السيد على، رياض المسائل، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم، ١٤١٩.
٢٩. الطبرسى، الشيخ ابو على، الفضل بن الحسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، دار احياء التراث العربى، بيروت، الطبعة الاولى ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
٣٠. طوسى، محمد بن حسن، المبسوط المكتبه المرتضوية لاحياء التراث الجعفرية، تهران، بى تا.
٣١. العاملى محمد بن الحسن الحرّ، وسائل الشيعه، مؤسسه آل البيت، لاحياء التراث، بيروت / ١٤١٣
٣٢. العاملى، شمس الدين محمد بن مكى (الشهيد الأول)، الدروس الشرعية، مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعة الاولى، قم: ١٤١٤ هـ.
٣٣. العلامة الحلى، الحسن بن يوسف بن المطهر، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث
٣٤. العلامة النراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعه فى احكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت(ع) لاحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٨ قمرى
٣٥. علامه حلى، نهاية الاحكام، دارالاضواء، بيروت.
٣٦. العلامة حلى حسن بن يوسف، حسيني عاملى محمد جواد بن محمد مفتاح الكرامه فى شرح قواعد؛ مؤسسه فقه الشيعه، ١٤١٧ ق.
٣٧. الكركى، الشيخ على بن الحسين، جامع المقاصد، فى شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت(ع) لاحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ اق
٣٨. الكلباينگانى، سيد محمد رضا، هداية العباد، المجلد الثانى، دارالقران الكريم، قم، جمادى الثانى، ١٤١٧
٣٩. مجلة فقه اهل البيت عليهم السلام، العدد ١١-١٢، ص ٢٧١ مقالة الشيخ حسن الجواهرى

٤٠. مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ هـ.ق.
٤١. المحقق الأردبيلي، المولى أحمد، مجمع الفائدة والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ. ق.
٤٢. المحقق الخوئي، السيد ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، قم، مؤسسه نشر الفقاهة الطبعة الاولى، محرم ١٤١٩ (١٣٧٧ش)،
٤٣. محقق داماد سيد مصطفى و همكاران، حقوق قراردادها در فقه اماميه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٩.
٤٤. محقق قمى، ميرزا ابو القاسم، جامع الشتات، تهران، انتشارات كيهان، چاپ اول، ١٣٧١
٤٥. مرواريد، على أصغر، سلسلة الينايع الفقيهيه، بيروت دار التراث = الدار الاسلاميه الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ. ١٩٩٠ م.
٤٦. موسويان، سيد عباس، بانكدارى اسلامى، تهران، پژوهشكده پولى و بانكى، چاپ چهارم، ١٣٨٣
٤٧. موسويان، سيد عباس، احكام فقهي اوراق بهادار، رساله سطح چهار حوزه
٤٨. مؤمن، محمد، جاينگاه اوراق مشاركت در نظام اقتصادى اسلامى، مجله معرفت، شماره ٢٨، سال ١٣٧٨.
٤٩. النائينى، المكاسب والبيع، تقريرات مؤسسه النشر الاسلامى، قم، بى تا.
٥٠. النائينى، الشيخ محمد حسين، فوائد الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الاولى، الجزء الثالث، ذيحجة الحرام ١٤٠٤
٥١. النجاشى، الشيخ ابوالعباس أحمد بن على، رجال النجاشى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٧ ق
٥٢. النجفى الخوانسارى موسى بن محمد، منية الطالب فى شرح المكاسب، تقرير: المحقق الميرزا محمد حسين النائينى (قدس سره)، قم، مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين
٥٣. النجفى، الشيخ محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دهم.
٥٤. النزاقى، المحقق المولى احمد، عوائد الأيام، قم، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٧ ق.
٥٥. النورى، الحاج ميرزا حسين، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
٥٦. هاشمى شاهرودى، سيد محمود، مجلة فقه اهل البيت (عليهم السلام)، شماره ٢٠ - ١٩.
٥٧. يزدى سيد محمد كاظم، سؤال وجواب، مركز نشر علوم اسلامى، تهران، چاپ اول، ١٣٧٦.

